



**A Critique of the Famous Viewpoint of Imamiyah Jurists and Civil Law on  
the Restrictive Conditions of Conclusion of Rahn  
Saeed Siah Bidi Kermanshahi<sup>1</sup>**

Received: 01/04/2020

Accepted: 25/01/2021

**Abstract**

The main function of a rahn (the property made as security for a debt/loan) contract is to reassure the creditor about the receiving his money. According to the view of most of Imamiyah jurists, which is also followed in the civil law, there are two restrictions under the titles of necessity of receiving the receipt of Marhouneh (the loaned property) property and the necessity of the item to be determined for a rahn contract. In some cases, these restrictions seems traditionally unjustifiable and in practice has created problems for economic activists using this institution. The question of the current study is what are the principles of determining these restrictions and how can these principles be criticized and the theory of non-restriction be strengthened? Through examining the principles of most of Imamiyah jurists view, it is concluded that there are several criticisms of the views on the restriction of the rahn contract. In general, those who believe that the rahn contract should not have these restrictions are right. Therefore, since the views of critics are both jurisprudentially and analytically stronger and can better meet everyday needs, it seems that the legislator can abandon its current approach and reform the civil law in order to eliminate these restrictions.

**Keywords**

Conditions of rahn, determined property, Marhouneh property, limitation of rahn, ruling of rahn.

---

1. PhD in Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran  
siahbidisaeed@gmail.com

---

\*Siahbeidi Kermanshahi. S. (2021). A Critique of the Famous Viewpoint of Imamiyah Jurists and Civil Law on the Restrictive Conditions of Conclusion of Rahn. Journal of *fiqh*, 27(104), pp. 172-199.  
Doi: 10.22081/jf.2021.57260.2023

---

## نقدی برانگاره مشهور فقیهان امامیه و قانون مدنی در باب شروط محدودکننده عقد رهن

سعید سیاهبیدی کرمانشاهی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۳

### چکیده

کارکرد اصلی عقد رهن ایجاد اطمینان خاطر برای طلبکار درباره وصول طلبش است. مطابق نظر مشهور فقهای امامیه که در قانون مدنی نیز از آن تبعیت شده است، دو محدودیت تحت عنوان لزوم قبض مال مرهونه و لزوم عین معین بودن آن برای عقد رهن وجود دارد که در پاره‌ای موارد عرفاً غیرقابل توجیه به نظر می‌رسد و در عمل نیز مشکلاتی برای فعالان اقتصادی در استفاده از این نهاد به وجود آورده است. سؤال پژوهش حاضر این است که مبانی وضع این محدودیت‌ها چیست و چگونه می‌توان این مبانی را مورد انتقاد قرار داده و نظریه قائل بر عدم محدودیت را تقویت نمود؟ با بررسی مبانی نظر مشهور فقهای امامیه، این نتیجه به دست می‌آید که انتقادات متعددی بر نظرات قائل بر محدودیت عقد رهن وارد است و در مجموع حق با کسانی است که معتقدند عقد رهن نباید دارای محدودیت‌های مزبور باشد؛ لذا از آنجا که نظرات منتقدان، هم به لحاظ فقهی و تحلیلی قوی‌تر است و هم بهتر می‌تواند پاسخگوی نیازهای روزمره باشد، به نظر می‌رسد قانون‌گذار می‌تواند دست از رویکرد فعلی خود بردارد و قانون مدنی را در راستای حذف این محدودیت‌ها اصلاح نماید.

### کلیدواژه‌ها

شروط رهن، عین معین، مال مرهونه، محدودیت رهن، احکام رهن.

۱. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. [siahbidisaeed@gmail.com](mailto:siahbidisaeed@gmail.com)

\* سعید، سیاهبیدی کرمانشاهی. (۱۳۹۹). نقدی برانگاره مشهور فقیهان امامیه و قانون مدنی در باب شروط محدودکننده عقد رهن. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۴)، صص ۱۷۲-۱۹۹.

## مقدمه

رهن در لغت به معنی ثبات و دوام آمده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۵۸). و گاه به معنی حبس به کار می‌رود، چنان‌که در آیه «کلّ نفس بما کسبت رهینه» (مدثر، ۵) و در حدیث «و أنفسکم مرهونه بأعمالکم» (اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹۳، ص ۳۵۷) به همین معنی به کار رفته است. فقهای امامیه رهن را به وثیقه دین تعریف کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۶)، یا عقدی که برای استیثاق به وصول دین تشریح شده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۸۵). ماده ۷۰۱ مجله الاحکام در تعریف رهن می‌گوید: «رهن، حبس کردن مال و توثیق آن در مقابل مالی است که امکان استیفای آن مال از محل وثیقه وجود دارد» (نجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۲۹۴). ماده ۷۷۱ قانون مدنی در تعریف رهن می‌گوید: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به دائن می‌دهد».

کارکرد اصلی عقد رهن آن است که برای طلبکار درباره وصول طلبش اطمینان خاطر ایجاد نماید؛ لذا منطقاً به هر وسیله‌ای این اطمینان خاطر ایجاد شود باید محترم شمرده شده و از آن جلوگیری به عمل نیاید؛ لیکن این قرارداد از نظر بسیاری از فقهای امامیه و نیز قانون مدنی دارای محدودیت‌هایی است که استفاده از آن را محدود و در پاره‌ای موارد مشکل نموده است. منظور از محدودیت‌ها، «لزوم عین معین بودن مورد رهن» و «لزوم قبض عین مرهونه» است. این دو محدودیت در عمل باعث شده است که دایره استفاده از عقد رهن محدود شود، زیرا از یک سو بسیاری از اموالی که حتی ممکن است بسیار با ارزش باشند، مانند موجودی حساب بانکی، حق اختراع و پروانه بهره‌برداری از معدن، با توجه به آنکه عین معین محسوب نمی‌گردند، قابلیت ترهین ندارند، و از سوی دیگر نیز لزوم قبض مال مرهونه به دو صورت باعث محدودیت عقد رهن شده است؛ از یک سو اموالی که عین معین نباشند قابلیت قبض نیز ندارند و از سوی دیگر اموالی که در محل عقد در دسترس نباشد، مانند اموالی که در شهرهای دیگر قرار دارد، برای ترهین آنها لازم است به شهرهای مزبور مراجعه نمود و یا آنکه اموال مزبور را به شهر محل قرارداد منتقل نمود و برای مدتی کوتاه به طرف قرارداد تحویل داد.

۱۷۳



فقه



با توجه به آنچه گذشت، لازم است بررسی شود که دلائل قائلان این محدودیت‌ها برای نظرات‌شان چیست، و اینکه آیا این نظرات قوی‌تر هستند یا نظرات کسانی که قائل به این محدودیت‌ها نیستند.

محدودیت‌های عقد رهن و انتقاداتی که به این مهم وارد شده است، پیش از نوشتار حاضر نیز توسط سایر نویسندگان از جمله دکتر کاتوزیان در جلد چهارم از کتاب عقود معین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ لیکن تفاوت نوشتار حاضر با نوشتارهای سابق، اولاً در این است که سعی شده جامعیت مطالب رعایت گردد و نظرات متعدد فقهای امامیه استقصا شده و طرح و بررسی گردند، و ثانیاً در نوشتار حاضر، قوانین و مقررات متعددی که پس از قانون مدنی در ارتباط با احکام عقد رهن تصویب شده است نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته و لذا دو خصیصه جامعیت مطالب و پرداختن به قوانین و مقررات جدید، از ویژگی‌های متمایز مقاله حاضر محسوب می‌گردد.

با عنایت به آنچه گذشت، در ادامه هر یک از این محدودیت‌ها مطرح شده و دلائل قائلان این محدودیت‌ها و انتقادات وارده به نظرات ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## ۱. قبض مال مرهونه

در این قسمت ابتدا نظر مشهور در خصوص لزوم قبض مال مرهونه مطرح شده و سپس انتقادات وارد بر نظر مشهور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۱. نظریه قائل به لزوم قبض مال مرهونه

از نظر بسیاری از فقهای امامیه، قبض مال مرهون شرط صحت عقد رهن است (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۸۴؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۳۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ یوسفی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۳؛ بهجت گیلانی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۴۱).<sup>۱</sup> قانون مدنی نیز در ماده ۷۷۲

۱. در کتب فتوایی بسیاری از فقهای معاصر در خصوص شرط بودن قبض صراحتاً صحبتی نشده است، ولی فتوایی

مقرر می‌دارد: «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می‌گردد داده شود، ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.» قسمت اخیر این ماده که مقرر می‌دارد: «استمرار قبض شرط صحت معامله نیست»، نشان می‌دهد که مقصود ماده، لزوم قبض مورد رهن برای کامل ساختن عقد است و لذا قبض در نظر قانون مدنی نیز شرط صحت عقد است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۰۸).

قائلان این نظر در تأیید مدعای خود ادله‌ای به شرح زیر ارائه نموده‌اند:

الف. اولین دلیل این نظریه استناد به ظاهر کتاب است، زیرا آیه ۲۸۳ سوره بقره می‌فرماید: «و إن كنتم علی سفر ولم تجدوا كاتباً فرهان مقبوضه»<sup>۱</sup>.

توضیح آنکه این آیه دلالت بر امر به رهن مقبوض برای دین و لذا اشتراط قبض در رهن دارد. بسیاری از فقها و مفسران به استناد آیه فوق و عبارت «فرهان مقبوضه»، اشتراط قبض در رهن را از نوع شرط صحت دانسته‌اند و در این رابطه گفته‌اند: «رهن مشروع بدون قبض تحقق پیدا نمی‌کند؛ همچنان که تجارت بدون تراضی، و شهادت بدون عدالت محقق نمی‌گردد» (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۱۹۰). به تعبیر دیگر، ظاهر عبارت، مؤید تقیید صحت رهن به وقوع قبض است. این شبهه که قید «مقبوضه» جنبه ارشادی دارد، بر خلاف ظاهر آیه و مندرج است.

ب. دلیل دوم این نظریه، استناد به روایات وارده در موضوع بحث است. اولین روایت، روایتی است که محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل نموده که ایشان فرمودند: «لا رهن إلا مقبوضاً» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۶۸؛ احسایی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۸۳) و روایت دوم، روایتی است که از جعفر بن محمد علیه السلام نقل شده است، با عبارت: «لا یكون الرهن إلا مقبوضاً» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۸۲).

با این مضمون وجود دارد که در رهن لازم نیست صیغه خوانده شود و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است (ر.ک. وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۷۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۹ق، ص ۴۲۹؛ منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۱۳ق، ص ۴۳۴) که این فتوا مبین آن است که از نظر این فقها، قوام‌دهنده و سازنده عقد رهن همان قبض و اقباض با قصد رهن است.

۱. «و اگر در سفر بودید و کاتبی نیافتید گرو بگیرید.»





گفته شده که «لا» در این روایات نفی جنس است و بر نفی حقیقت رهن بدون قبض دلالت دارد. به تعبیر دیگر، قبض از مقومات حقیقت رهن است و انتفای آن مستلزم عدم استقرار رهن است (بجنوردی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۹-۱۰). علاوه بر این، روایات مزبور مخصوص اخباری است که در آنها سخنی از لزوم قبض به میان نیامده است (گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۴۷) و ضعف سند این روایات نیز با توجه به شهرت عملی و ظاهر آیه ۲۸۳ سوره بقره جبران می شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۶).

حاصل کلام این است که قبض، همانند ایجاب و قبول، از ارکان و متممات عقد است و تا پیش از تحقق آن، عقد رهن واقع نمی شود، ولو اینکه ایجاب و قبول بین متعاقبین صورت پذیرفته باشد. مطابق این نظر، در صورتی که راهن پیش از اقباض از اتمام عقد خودداری نماید، یا به عبارت دیگر، از تمیم عقد منصرف شود، یا در فاصله ایجاب و قبول و قبض محجور شده یا فوت کند، عقد رهن واقع نمی شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹) و هر گونه تصرف در رهینه توسط مرتهن، تصرف در ملک غیر و نامشروع است.

ج. دلیل سوم ناظر به دلالت لغوی رهن است. توضیح آنکه برخی لغویان معتقدند که اصولاً مفهوم و حقیقت رهن بدون قبض عین مرهونه از سوی مرتهن محقق نمی شود، زیرا حقیقت رهن این است که عین مرهونه وثیقه ای نزد مرتهن باشد تا مال او را حفظ کند، یعنی اگر راهن بدهی خود را نپرداخت، وی بتواند آن را از محل رهینه استیفا نماید و از تلف مال خود جلوگیری کند که این امر محقق نمی شود مگر آنکه در عالم خارج قبض صورت پذیرد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۹۹).

د. از جمله دلالتی که طرفداران این نظریه بدان تمسک کرده اند، اصل عدم صحت است، زیرا در صورت عدم قبض عین مرهونه، در صحت عقد رهن تردید می شود و مقتضای اصل عملی، عدم صحت خواهد بود (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۳۸).

ه. گروهی از فقهای امامیه مانند طبرسی در مجمع البیان، درباره اشتراط قبض در صحت رهن ادعای اجماع کرده اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۹۹).

البته در برخی از منابع فقه امامیه، قبض شرط لزوم عقد رهن دانسته شده است

(ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق الف، ج ۲، ص ۱۱۶). از این دیدگاه، قبض از ارکان عقد نیست و رهن با ایجاب و قبول طرفین، صحیحاً واقع می‌شود؛ منتهی تا وقتی مال مرهون به اذن راهن به قبض مرتهن داده نشود، لزوم حاصل نشده و لذا قابل رجوع و فسخ است (بجنوردی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳). نکته‌ای که در اینجا جالب توجه است، این مسئله است که چنانچه راهن پیش از قبض فوت کند یا محجور شود، وضعیت رهن به چه صورت خواهد بود؟ به عقیده برخی از فقهای امامیه، در این فروض عقد باطل می‌شود، زیرا رهن عقد پیش از قبض جایز است و شأن جواز عقد اقتضا می‌کند با عروض مرگ یا حجر باطل شود (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۷)؛ لیکن در مقابل می‌توان گفت نباید جواز عقد رهن قبل از قبض را با جواز عقود اذنی قیاس کرد، زیرا عقود اذنی، مقوم به اذن هستند، پس طبیعی است که در صورت عروض فوت و حجر، قهراً منفسخ گردند، حال آنکه رهن از عقود قائم به اذن نیست و پیش از قبض وضعیت آن همانند عقود لازم خیاری است، لذا با حجر و یا فوت راهن، قائم مقام وی می‌تواند مال مرهونه را به قبض مرتهن داده یا از عقد رجوع کند (بجنوردی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳). لازم به ذکر است که طرفداران این نظریه در فقه امامیه، استمرار قبض را شرط لزوم عقد نمی‌دانند (ر.ک. نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۸).

## ۱-۲. انتقادهای وارده بر نظریه لزوم قبض مال مرهونه

از نظر عده دیگری از فقهای امامیه، قبض عین مرهونه در عقد رهن شرط محسوب نمی‌شود و عقد رهن با ایجاب و قبول واقع شده و به کمال می‌رسد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۱۱-۱۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۱۶؛ طرابلسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق ب، ج ۵، ص ۳۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۹).<sup>۱</sup>

۱. به نظر می‌رسد علامه در دو اثر دیگر خود (دو ارجاع اخیر) نیز اجمالاً و نه صراحتاً، همین احتمال را تقویت می‌کند.





قائلان این نظر در ردّ دلالت و مستندات قائلان تأثیر قبض در عقد رهن، دلائلی به شرح زیر ارائه کرده‌اند:

الف. از آیه ۲۸۳ سوره بقره نمی‌توان به شرط بودن قبض در صحت رهن حکم نمود؛ زیرا دلالت آیه بر لزوم قبض، از نوع دلالت مفهوم وصف است که این مفهوم از ضعیف‌ترین انواع مفاهیم، و فاقد اعتبار است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۲). به‌علاوه حتی اگر قائل به حجیت مفهوم وصف باشیم، این آیه قطعاً مفهوم ندارد، زیرا:

اولاً: اگر قبض مانند ایجاب و قبول، شرط صحت باشد، ذکر وصف «مقبوضه» در آیه، مستلزم تکرار و لغو است، زیرا بنا به فرض، قبض در ماهیت و حقیقت رهن نهفته است و همان‌طور که شایسته نیست گفته شود «فرهان مقبولة»، بیان «فرهان مقبوضه» نیز بجا و پسندیده نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳ق ب، ج ۵، ص ۴۰۰).

ثانیاً: وصف «مقبوضه» در آیه، ارشاد به حفظ مال است، همچنان‌که رهن گرفتن در برابر دین نیز اقدامی در جهت حفظ مال است و همان‌طور که گرفتن رهن در مقابل دین شرعاً واجب نیست، قبض عین مرهونه نیز شرعاً لازم و واجب نیست، بلکه این امر صرفاً اقدامی احتیاطی در جهت حفظ مال است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق ب، ج ۵، ص ۴۰۰).

شاهد این مدعا (ارشادی بودن امر به قبض عین مرهونه) آن است که در آیه مورد بحث، شرط سفر و نبودن کاتب نیز وجود دارد، در حالی که نمی‌توان گفت که رهن فقط در سفر و نبودن کاتب ممکن است. به همین ترتیب نیز نمی‌توان ادعا کرد که رهن فقط با قبض عین مرهونه محقق می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۲۲۵).

ب. روایت اصلی مستند شرط بودن قبض در صحت رهن، یعنی روایت محمد بن قیس از امام محمد باقر علیه السلام، از حیث سند ضعیف بوده و قابل اتکا نیست. وجه ضعف سند نیز وجود محمد بن قیس در بین راویان است؛ زیرا محمد بن قیس مشترک بین اشخاص مجهول و ثقه است (ر.ک. حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۶۵). از سوی دیگر می‌توان گفت که اصولاً معنای حدیث، غیر قابل اعتماد بودن رهن غیر مقبوض است و نه اشتراط قبض در تحقق رهن (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۴)؛ خصوصاً با عنایت به اینکه مورد نفی در حدیث، عین مرهونه است و نه خود رهن که صرفاً قابل توصیف به صحت و بطلان است. افزون



بر این ایرادات، ظاهر حدیث فوق، لزوم استمرار قبض عین مرهونه است، در حالی که به اجماع فقها، استمرار قبض در صحت رهن معتبر نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۴)؛ لذا دلالت حدیث مزبور بر اشتراط قبض در عقد رهن ناتمام است.

ج. استدلال منقول از لغویان مبنی بر عدم تحقق مفهوم و حقیقت رهن بدون قبض نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا لفظ «رهن» نیز همانند الفاظ سایر عقود خارج از عقد (ایجاب و قبول) نیست، و قبض از سوی مرتهن از آثار عقد رهن است و احکام آن مانند دیگر عقود و معاملات است. اگرچه ممکن است ترتب آثار برخی عقود مشروط به قبض باشد، مانند بیع صرف و هبه، لیکن این بدان معنا نیست که قبض در مفهوم الفاظ این عقود دخیل است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۴). و شاید وصف «مقبوضه» در آیه ۲۸۳ سوره بقره (فرهان مقبوضه) شاهد این مدعا باشد؛ چراکه وصف مزبور از قبیل وصف توضیحی نیست که کاشف از معنای لغوی رهن باشد، زیرا اصولاً کاشف یا توضیحی بودن وصف خلاف اصل است و اصل اولیه در اوصاف احترازی بودن آنها است (محقق داماد، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۳؛ مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۷۲)، لذا حمل آن بر وصف کاشف، خلاف اصل است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۰۰).

د. یکی از دلائل قائلان اشتراط قبض در صحت رهن، ادعای اجماع بود، لیکن این اجماع نیز فاقد ارزش اثباتی است، زیرا مخالفان نیز بر مدعای خود نقل اجماع کرده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۳).

ه. از جمله دلائل قائلان اشتراط قبض، اصل عدم صحت و اصل عدم لزوم رهن است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۳۹)، لیکن در مقابل این استدلال نیز می‌توان گفت هیچ‌گاه با وجود ادله اجتهادی نوبت به ادله فقهاتی نمی‌رسد. لذا در جایی که می‌توان به عموم آیه «أوفوا بالعقود» تمسک نمود، نوبت به استناد به اصل عملی نمی‌رسد.

با عنایت به دلائل یادشده، به نظر می‌رسد نظریه عدم اعتبار قبض در رهن، از قوت و استحکام بیشتری برخوردار است.





## ۲. عین معین بودن مال مرهونه

در این قسمت ابتدا نظر مشهور در خصوص لزوم عین معین بودن مال مرهونه مطرح شده و سپس انتقادات وارد بر نظر مشهور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱. نظریه قائل بر لزوم عین معین بودن مال مرهونه

فقه‌های امامیه هنگامی که به بیان شرایط اساسی رهنه می‌پردازند، یکی از این شرایط را لزوم عین معین بودن رهنه بیان نموده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۲۴۶؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۶؛ مکی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۸۷؛ روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۶۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۰؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۸؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۸). این عده از فقها دیدگاه خود را عقیده مشهور دانسته (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۲۴۶؛ روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۶۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۵، ص ۱۱۶) و حتی برخی از ایشان ادعای عدم وجود مخالف را دارند (روحانی قمی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۶۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۴۳). این عده از فقها عینیت رهنه را بنابر ادله زیر ضروری می‌دانند:

۱. عقد رهن وثیقه‌ای عینی برای دین است؛ به گونه‌ای که در موارد ضرورت امکان استیفای مرهون<sup>۱</sup> به از محل ثمن آن فراهم آید و هرگاه جز این باشد، با هدف از توسل به چنین عقدی منافات دارد (سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۲۹۲؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۲۹۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ص ۲۸۸).

قائلان این نظر صرف امکان فروش رهنه در موارد ضرورت را دلیل لزوم عین بودن آن دانسته‌اند، و نه فراهم بودن موجبات قبض آن. علت این امر ممکن است به عقاید متفاوت فقه‌های امامیه در خصوص نقش قبض در عقد رهن بازگردد (شکری، ۱۳۹۰، ص ۸۷؛ کریمی، ۱۳۷۶، ص ۲۳-۲۷؛ ابوعطا، ۱۳۸۷، صص ۱۰-۱۴).

۲. هدف از عقد رهن، ایجاد اطمینان درباره امکان استیفای طلب از محل مال موضوع رهن به هنگام ضرورت است و این هدف منحصراً در اعیان تحقق می‌یابد (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۱)؛ زیرا قرارداد دین به‌عنوان رهنه به

این معنی است که دینی وثیقه دین دیگری قرار داده شود، و این در حالی است که اگر اطمینان وصول دین سابق وجود می داشت، نیازی به عقد رهن و اخذ وثیقه احساس نمی شد؛ بنابراین دین دوم یعنی رهینه به مانند دین نخست یعنی مرهون به برای طلبکار درباره وصول طلبش ایجاد اطمینان نمی کند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، صص ۱۱۶-۱۱۷).

۳. دلیل دیگر اجماع است؛ چرا که برخی از فقهای امامیه بر بطلان رهن دین ادعای اجماع نموده اند (فخرالمحققین، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷؛ ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۹).

۴. ادله مربوط به رهن و از جمله آیه ۲۸۳ سوره بقره و نیز روایت «لا رهن إلا مقبوضاً» ظهور در عین بودن رهینه دارد؛ هر چند این ظهور با کمک شهرت در اعتبار عین بودن رهینه تقویت می شود (بجنوردی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۶).

۵. هر گاه بر خلاف ظهور اولیه برای صدق مفهوم رهن، در اعتبار یا عدم اعتبار عین بودن رهینه تردید شود، به مقتضای اصل عدم، این تردید برای عدم پذیرش رهن غیر عین معین، اعم از دین یا منفعت، کفایت می کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۶).

۶. دلیل دیگر که در واقع عمده ترین دلیل فقهای قائل به بطلان رهن دین است، به عدم امکان قبض آن بازمی گردد. این دلیل در واقع دلیل اصلی قائلان لزوم عینیت رهینه است. فقهای قائل به بطلان رهن دین (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۲؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۹) در این باب به شرح ذیل استدلال نموده اند:

- رهن دین به دلیل عدم امکان قبض آن محکوم به بطلان است؛ چرا که دین، مال کلی و فاقد وجود خارجی است و آنچه وجود خارجی و ملموس ندارد، امکان و قابلیت قبض و تسلیم را نیز فاقد است (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ عاملی کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۹؛ بجنوردی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱). همچنین فقهای یادشده بر این عقیده اند که قبض مصداقی از کلی که مدیون آن را تعیین می نماید، نمی تواند به عنوان قبض کلی تلقی شود (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۴۴)، هر چند در هبه مافی الذمه، قبض کلی با تعیین فرد تحقق می یابد؛ زیرا در قبض مافی الذمه، ادله اطلاق دارد و لذا به هر کیفیتی که عرف آن را قبض تلقی کند تحقق می یابد و این در حالی است که در عقد رهن، متبادر از قبض، صرفاً قبض خود





مال مرهون است و نه قبض مصداق آن (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۵۷۷). برخی نیز معتقدند هبه مافی الذمه در حقیقت ابراء است و اعتبار قبض در آن عقلائی نیست (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۵۷۶).

- در رهن دین، تحقق مفهوم قبضی که شرط عقد است محل تردید است؛ زیرا ظاهر نصوص حاکی از آن است که آنچه به قبض داده می‌شود، باید خود مالی باشد که موضوع عقد قرار گرفته است، نه فردی از افراد آن، هرچند بر آن قبض عرفی اطلاق شود؛ زیرا قبضی که از ادله به ذهن متبادر می‌شود، با قبض عرفی ملازمه‌ای ندارد (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۱۹۳) و در واقع می‌تواند مصداق قبض عرفی باشد، لیکن برای تحقق قبض به‌عنوان شرط تحقق رهن کافی نباشد.

## ۲-۲. انتقادات وارده بر نظریه لزوم عین معین بودن مال مرهونه

در مقابل دلائلی که برای لزوم عینیت رهینه ذکر کرده‌اند، دسته دیگری از فقها ادله‌ای در جهت عدم اشتراط عین بودن ارائه نموده‌اند که به‌طور خلاصه به شرح ذیل است:

۱. در پاسخ به ایرادی مبنی بر اینکه ایجاد اطمینان درباره استیفای طلب صرفاً در اعیان تحقق می‌یابد، گفته شده که اشخاص از حیث سهولت پرداخت دیون خود و یا عسرت در پرداخت، با یکدیگر تفاوت دارند؛ چه‌بسا دیون برخی افراد حتمی‌الوصول تلقی شده و بتوان آن را به‌عنوان وثیقه پذیرفت، حال آنکه نسبت به دیون دیگر امیدی به پرداخت آنها نیست (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۳).

در راستای تقویت این دیدگاه حتی می‌توان گفت که هر اندازه که احتمال وصول نشدن طلب قوی باشد، باز هم به‌عنوان وثیقه بر درجه اعتماد طلبکار می‌افزاید و مدیون چنین وثیقه‌ای در حکم ضامنی است که ذمه او به تعهد مدیون اصلی ضمیمه شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۵۵). مضافاً به اینکه هرگاه مدیون دین خود مرتهن باشد، استناد به دلیل مزبور کارایی نخواهد داشت (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۷).

۲. بر خلاف آنچه قائلان بطلان رهن دین به آن استناد می‌کنند، تحقق اجماع بر چنین بطلانی مورد تردید است. فراوانی تعداد فقهای که بر خلاف ادعای مذکور عقیده

به صحت رهن دین دارند (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۲۱-۲۲) به خوبی مؤید عدم تحقق اجماع ادعایی است.

۳. عموم دلیل لزوم وفای به عقود و نیز اطلاق نصوص وارده در رهن دین، مشروعیت این رهن را به اثبات می‌رساند (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۹، ص ۱۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۳).

۴. صرف نظر از دلایل پیش گفته، همان‌طور که گفتیم، عمده‌ترین دلیل مدعای قائلان عین بودن رهینه، عدم امکان قبض دین است، لذا پاسخ‌گویی به این ادعا مهم‌ترین دلیل نظریه مزبور را از عداد دلایل ایشان خارج می‌کند. این موضوع را در ادامه بررسی می‌کنیم:

- قائلان بطلان رهن دین، عدم امکان قبض رهینه را دلیل اصلی این بطلان دانسته‌اند، حال آنکه دیدیم شرط بودن قبض در عقد رهن محل تردید است؛ زیرا تعدادی از فقها قبض را شرط لزوم عقد رهن می‌دانند و نه شرط صحت آن (ابن‌زهرة، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۳). همچنین برخی دیگر از ایشان، عقد رهن را بدون قبض نیز صحیح و لازم تلقی می‌نمایند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۶۴؛ حکیم، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۸).

- لازمه اعتقاد به شرط بودن قبض در عقد رهن، عدم صحت رهن دین است؛ حال آنکه برخی فقها که قائل به شرط بودن قبض نیستند نیز رهن دین را صحیح ندانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۷). تفاوتی میان قبض دین در بیع صرف و هبه مافی‌الذمه و رهن وجود ندارد، زیرا قبض دین در هبه آن و یا بیع صرف با تعیین فردی از افراد کلی و نه خود آن توسط مدیون و تسلیم آن به طرف مقابل محقق می‌شود (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۶۴) و به همین دلیل است که برخی از فقها رهن دین را صحیح و یا صحت آن را محتمل دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۲۰).

- فقهای امامیه، بیع صرف مافی‌الذمه را پذیرفته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۶۲)؛ چراکه معتقدند در این عقد که قبض شرط صحت آن است، قبض پیش از بیع تحقق یافته است؛ این عده از فقها دیدگاه خود را به صحیح‌ه عبیدالله بن زراره از امام صادق علیه السلام





مستند نموده‌اند.<sup>۱</sup> در واقع لازم‌دانستن قبض مؤخر بر بیع نوعی تحصیل حاصل است و حتی می‌توان گفت رضایت لاحق یا مقارن با بیع بر قبض مافی‌الذمه خود قبض صحیح محسوب می‌گردد. با توجه به آنچه گفته شد، هرگاه مرتهن مدیون دینی باشد که نزد وی به رهن گذاشته شده است، بدون تردید قبض دین تحقق می‌یابد و این امر به مانند «تصارف فی الذمم» است که شرح آن گذشت و فقها آن را صحیح دانسته و نیز آن را تقابض مافی‌الذمه از سوی متعاقدین تلقی می‌نمایند؛ از همین رو است که حکم به بطلان رهن دین در چنین موردی صحیح نیست (روحانی قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۰، ص ۶۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۱۱۷).

- عدم امکان قبض، نزد آن عده از فقهای که قبض را شرط لزوم عقد رهن می‌دانند، نمی‌تواند علت بطلان رهن دین باشد؛ زیرا آنها در نهایت رهن دین را به دلیل عدم امکان قبض، غیرلازم تشخیص می‌دهند و نه باطل؛ حال آنکه برخی از فقها که چنین نقشی را برای قبض قائل‌اند، در خصوص رهن دین حکم به بطلان می‌دهند و نه عدم لزوم (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۳).

- صرف نظر از همه دلایل پیش گفته، می‌توان اضافه نمود که حتی در صورت شرط بودن قبض، باز هم نمی‌توان گفت که رهن دین باطل است و رهینه باید عین معین باشد، زیرا پاسخ به این مسئله در گرو تحلیل صحیح مفهوم قبض است. توضیح آنکه میان فقها در معنی اصطلاح قبض اختلاف است؛ برخی قبض را به معنی تقبیض و مقصود از آن را تحقق قبض به واسطه تخلیه ید می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۵۰)، عده‌ای قبض را عبارت از نقل و تحویل دانسته‌اند (یوسفی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۷۱-۴۷۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۶۵) و گروهی نیز میان قبض و تسلیم تفاوتی قائل نشده و تسلیم را عبارت از مطلق تخلیه دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۹۶). با وجود چنین اختلاف عقیده‌ای، در بیان معنی اصطلاحی قبض، تقریباً در تمام اقوال مطروحه، قبض در معنی

۱. به موجب این روایت به تحقق قبض پیش از بیع و صحت چنین بیع صرفی حکم شده است: «قال سألت عن الرجل یكون له عند الصیرفی مائة دینار ویکون لصیرفی عنده ألف درهم فیقاطعه علیها قال لا بأس ولا یشتر ما هنا التقباض لحصوله قبل البیع...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۷۵).

واحدی که همان استیلا و سیطره بر مال است به کار رفته است (خیمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۵۱). در حقیقت، اختلاف در مصادیق مفهوم قبض است؛ به گونه‌ای که برخی از ایشان به صراحت بیان می‌کنند که مراد از قبض در تمام ابواب فقهی معنی عرفی آن است (بجنوردی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱؛ مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۶۱). به دلیل تفاوت در قبض اشیاء مختلف و عدم امکان قبض مادی برخی اموال، صرف استیلای عرفی بر آنها بدون داشتن هرگونه تصرف و قبض مادی، برای تحقق این معنی کفایت می‌کند. شیخ انصاری در این زمینه می‌نویسد: «مراد از جمیع مواردی که شارع آن [قبض] را معتبر شمرده است، جهت صحت یا لزوم عقد یا سایر احکام، عبارت است از تحویل سلطنت عرفی از منقول<sup>۱</sup> منه به منقول<sup>۲</sup> آلیه؛ اعم از اینکه مالکیت و سلطنت شرعی قبلاً به واسطه عقد برای او حاصل شده باشد، مانند مبیع، و یا اینکه به واسطه قبض حاصل شود، مانند هبه» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۴۸). این معنی از قبض، ضمن آنکه با تلقی عرف از این واژه همخوانی دارد، می‌تواند قبض عرفی رهنه را به فراخور مصادیق مختلف آن تبیین کرده و ایراد مربوط به عدم امکان قبض اموال غیرمادی را پاسخ دهد.

- با توجه به آنچه گذشت، فقهای نیز که در وهله نخست تلاش نموده‌اند در مقام ایراد به قبض مال کلی در بیع صرف کلی و هبه مافی‌الذمه در عقد نخست، آن را قبض حقیقی ندانسته و عقد دوم را حمل بر ابراء نمایند، در ادامه ناگزیر شده‌اند با تحلیل تعریف قبض و مبنای آن، قبض مال کلی را نیز محمول بر صحت بدانند. عبارت ایشان در این خصوص چنین است: «چه بسا ممکن است گفته شود که قبض چیزی جز استیلای قابض بر مقبوض نیست و همان گونه که به مال کلی، وجود حقیقی نسبت داده می‌شود و آثار وجود نیز بر آن مترتب می‌شود و به همین اعتبار است که مورد معاوضه واقع می‌شود، مانعی در تحقق قبض آن نیز وجود ندارد و این به مانند قبض مال مشاع است؛ پس مانعی در رهن مال کلی وجود ندارد و قبض در اینجا به قبض مصداق آن واقع می‌شود، مانند وقوع معاوضه در بیع صرف میان دو مال کلی که قبض در اینجا به قبض مصداقی از آنها محقق می‌شود... اگر دلیل اجماع وجود نداشت، این شرط که رهنه باید عین خارجی باشد شرطی دشوار و پذیرش آن نیز مشکل می‌نمود» (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۴۴).





### ۳. تصویب قوانین و مقررات مغایر با احکام رهن در قانون مدنی

با عنایت به وجود محدودیت‌های پیش‌گفته، قانون‌گذار در موارد متعددی رهن اشیایی را پذیرفته که فاقد شرایط رهنه بوده‌اند. برخی از این موارد عبارتند از:

الف. ماده «ف» قانون معادن مصوب ۱۳۹۰، پروانه بهره‌برداری معادن را که متضمن حق انتفاع ۲۵ ساله دارنده پروانه است، قابل توثیق می‌داند. مطابق این ماده: «پروانه بهره‌برداری، سند رسمی، لازم‌الاجرا، قابل معامله، تمدید و توثیق است که متضمن حق انتفاع دارنده پروانه از ذخیره معدنی مندرج در پروانه و نیز دربردارنده تعهدات وی در اجرای مفاد آن می‌باشد.»

ب. ماده ۱۱۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷: «مدیران باید تعداد سهامی را که اساسنامه شرکت مقرر کرده است دارا باشند. این تعداد سهام نباید از تعداد سهامی که به موجب اساسنامه جهت دادن رأی در مجامع عمومی لازم است کمتر باشد. این سهام برای تضمین خساراتی است که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرداً یا مشترکاً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور بانام بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیری مفاصاحساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته باشد، سهام مذکور در صندوق شرکت به‌عنوان وثیقه باقی خواهد ماند.»

ج. بند «خ» ماده ۷۴ برنامه پنج‌ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ مقرر می‌دارد: «کلیه اعضای سازمان‌های نظام پزشکی و نظام دامپزشکی ملزم به تهیه بیمه مسئولیت حرفه‌ای بوده و دستگاه قضایی می‌بایست آن را به‌عنوان وثیقه قرار تأمین بپذیرد.»

د. لایحه قانونی نحوه وثیقه اراضی و باغات و حقایقه‌هایی که در اجرای قوانین اصلاحات ارضی به زارعان واگذار شده است، مصوب ۲۱ تیر ۱۳۵۹ شورای انقلاب، مقرر می‌دارد که بانک کشاورزی و سایر مؤسسات اعتباری دولتی می‌توانند اراضی و باغات و حقایقه‌هایی که در اجرای قوانین اصلاحات ارضی به زارعان صاحب‌نسب واگذار شده یا می‌شود، در قبال اعطای وام کشاورزی به رهن و وثیقه قبول نمایند. نکته



موردنظر در این مقرر، امکان به وثیقه گذاشتن حَقَّابه است که عین معین محسوب نمی گردد. حَقَّابه ترکیب یافته از «حق» عربی و «آب» فارسی و به معنای سهم مقرر ده، مزرعه، باغ، خانه و یا کسی از یک منبع آب، مانند رود، چشمه و قنات است (هاشمی و همکاران، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۲۹). این حق در واقع از مصادیق اموال غیرمادی است که توثیق آن در این مقرر پذیرفته شده است.

ه. به موجب ماده اول قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه های طرح و تسریع در اجرای طرح های تولیدی و افزایش مالی و کارآیی بانک ها «به منظور تسریع، تسهیل و تقویت سرمایه گذاری در طرح های تولیدی (اعم از کالا یا خدمت) دریافت وثیقه خارج از ارزش دارایی و عواید آتی طرح، از گیرندگان تسهیلات... توسط بانک های عامل ممنوع است.» این مقرر با امکان ترهین اموال آینده نسبت به دیگر قوانین جلوتر رفته است. تغییر دیدگاه مقنن با تصویب چنین قانونی کاملاً روشن است. به موجب این قانون، به صراحت شروط مربوط به ضرورت قبض و عین معین بودن مرهونه نادیده گرفته شده است؛ چراکه رهنه در هنگام دریافت تسهیلات اصلاً وجود ندارد (عیسایی تفرشی و همکاران، ۱۳۸۹، صص ۲۱۱-۲۱۵).

و. به موجب ماده دوم آیین نامه صدور ضمانت نامه و ظهرنویسی از طرف بانک ها مصوب ۲۸ دی ۱۳۹۰ شورای پول و اعتبار، انواع وثایق مورد پذیرش عبارتند از: وجه نقد یا طلا، اسناد خزانه، اوراق قرضه دولتی یا اوراق مشارکت منتشره بر اساس مجوز بانک مرکزی، سپرده سرمایه گذاری مدت دار، حساب های قرض الحسنه نزد آن بانک، حساب سپرده سرمایه گذاری مدت دار نزد سایر بانک ها، گواهی های سپرده سرمایه گذاری مدت دار ویژه عام و خاص<sup>۱</sup> یا اوراق قرض الحسنه، حساب های ارزی شامل حساب های سپرده سرمایه گذاری مدت دار ارزی، قرض الحسنه جاری و پس انداز ارزی<sup>۲</sup> نزد بانک صادرکننده ضمانت نامه، تضمین بانک ها یا مؤسسات اعتباری غیربانکی

۱. ر.ک. بخشنامه شماره مب/۵۸۸، مورخ ۱۳/۵/۱۳۸۱.

۲. ر.ک. بخشنامه شماره نب/۵۷۸۴، مورخ ۲۴/۸/۱۳۷۷.





مجاز داخلی<sup>۱</sup> و معتبر خارجی، سفته با دو امضای قابل قبول بانک، اموال غیر منقول، برگ و وثیقه انبارهای عمومی مربوط به کالا، سهام شرکت‌هایی که در بورس پذیرفته شده باشد، کشتی و هواپیما. مضافاً به اینکه در تبصره دوم ماده این مقرر آمده است: «غیر از وثایق پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه، بانک مرکزی می‌تواند حسب مقتضیات روز وثایق دیگری را پیش‌بینی و در صورت لزوم به بانک‌ها اعلام نماید.»<sup>۲</sup>

در این مقرر به صراحت مواردی که ماده ۷۴۴ قانون مدنی رهن آنها را نپذیرفته بود قابل توثیق معرفی شده‌اند، زیرا توثیق طلب، اموال غیرمادی، اوراق تجاری نماینده طلب و... به رسمیت شناخته شده است و به‌خوبی تحول در نظام وثایق را به اثبات می‌رساند.

موارد فوق بیان‌گر آن است که قانون‌گذار پس از تصویب قانون مدنی، در موارد متعددی بدون آنکه علت انحراف از قانون مدنی را تبیین نماید، رهن و وثیقه را مقید به محدودیت‌های قانون مدنی ندانسته است. این موارد و مصادیق مشابه همگی بیان‌گر آن است که آنچه در قانون مدنی به‌عنوان قاعده پذیرفته شده است، در موارد متعددی از نظر خود قانون‌گذار ناکارآمد است و لازم است نادیده گرفته شود؛ لذا چه‌بهرتر که قانون‌گذار به‌جای تعیین یک قاعده و افزودن مخصص‌های بسیار، پیش از آنکه منجر به تخصیص اکثر شود، در صورت امکان، در تبیین خود قاعده تجدیدنظر نموده و آن را اصلاح نماید.

#### ۴. نتیجه‌گیری

محدودیت‌هایی که در نظرات فقهی مورد تبعیت قانون مدنی در خصوص رهن وجود دارد، در عمل مشکلاتی برای فعالان عرصه تجارت فراهم نموده است. مرحوم دکتر کاتوزیان در این زمینه می‌نویسد: «یکی از گرفتاری‌های بانک‌ها این است که نمی‌توانند اسناد مطالبات بازرگانان را به‌عنوان وثیقه بپذیرند و بر مبنای آنها

۱. ر.ک. بخشنامه شماره مب/۵۸۸، مورخ ۱۳۸۱/۵/۱۳.

۲. ر.ک. بند ۴ از مصوبه نهصد و چهل و نهمین جلسه مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۲ شورای پول و اعتبار.

اعتبار بدهند... این اقدام که وسیله تسهیل بازرگانی بین‌المللی است، با وجود ماده ۷۷۴ امکان ندارد...» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۴۴)؛ لیکن همان‌طور که دیدیم، دلایل کسانی که با لزوم عین معین بودن مال مرهونه و قبض آن مخالفت می‌کنند، در مجموع قوی‌تر از نظر مشهور است؛ لذا در حال حاضر ضرورت اصلاح قوانین به‌روشنی قابل درک است.

در حال حاضر محدودیت‌های عقد رهن باعث شده که در بسیاری از موارد افراد برای رفع نیازهای خود سراغ راه‌حل‌های جایگزین عقد رهن بروند و حتی برخی از اساتید این راه‌حل‌ها را در آثار خود معرفی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۴۶؛ اخلاقی، ۱۳۶۰، صص ۱۹-۲۰؛ علوی قزوینی، ۱۳۸۲، صص ۷۵-۷۶)؛ راه‌حلهایی نظیر استفاده از معامله با حق استرداد، ضمانت در پرداخت یا وکالت در تملک و یا آنکه افراد در بسیاری از موارد به‌طور صوری و برای فرار از محدودیت‌ها اقرار به امور غیرواقعی نمایند؛ نظیر حالتی که وثیقه‌گیرنده بدون قبض مال در قرارداد اقرار می‌کند که مال مورد رهن را قبض نموده است. از طرف دیگر خود مقنن نیز در تصویب قوانین و مقررات در موارد متعددی بدون آنکه علت انحراف از قانون مدنی را تبیین نماید، رهن و وثیقه را مقید به محدودیت‌های قانون مدنی ندانسته است و واضح است که این انحراف به‌طور کلی به‌سبب برطرف کردن نیازهای موجود در به‌رهن‌گرفتن اشیایی است که قانون مدنی ترهین آنها را نمی‌پذیرفته است. انحرافات تقنینی متعدد و نیز معرفی راهکارهای جایگزین برای فرار از رعایت قاعده، همگی بیان‌گر ناکارآمدی یک قاعده است؛ لذا لازم است پیش از ایجاد آشفستگی در نظام حقوقی، در صورت امکان در خود قاعده تجدیدنظر گردد.

از سوی دیگر با بررسی مبانی نظرات فقهی مورد تبعیت، این نتیجه به دست آمد که بر نظرات قائل بر محدودیت عقد رهن از حیث عین معین بودن و لزوم قبض آن انتقادات متعددی وارد است و در مجموع نظرات منتقدان به‌لحاظ تحلیلی قوی‌تر است. به‌علاوه تعداد منتقدان نیز قابل توجه بوده و نظرات منتقدان نیز در فقه شهرت قابل توجهی دارد و نظر شاذ محسوب نمی‌گردد؛ لذا اگرچه نظریه فقهی قائل بر محدودیت عقد رهن



نظریه اشهر است، لیکن در حال حاضر با عنایت به کثرت نظرات فقهی منتقدان، می توان نظرات آنان را نیز مشهور تلقی نمود.

در حال حاضر با عنایت به اینکه نظرات قائل بر عدم لزوم عین معین بودن رهنه و عدم شرطیت قبض آن به لحاظ فقهی و تحلیلی قوی تر بوده و در فقه نیز شهرت قابل توجهی دارد و همچنین این نظرات می تواند بهتر پاسخگوی نیازهای روزمره باشد، وقت آن رسیده است که قانون گذار دست از رویه فعلی خود بردارد و قانون مدنی را در این راستا اصلاح نماید؛ زیرا در شرایطی که دو نظریه فقهی وجود دارد که هر دو دارای شهرت اند و مبانی استدلالی قوی دارند، مقنن می تواند نظری را برگزیند که بهتر و راحت تر نیازهای جامعه را برطرف می کند و خود را از تقییدات غیر ضروری برهاند، چه رسد به جایی که نظریه قائل بر عدم محدودیت به لحاظ تحلیلی قوی تر نیز باشد.



## فهرست منابع

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن زهره، حمزة بن علی حسینی حلبی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. ابوعطا، محمد. (۱۳۸۷). «شرطیت قبض در حقوق ایران و فرانسه». مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، (۲۳)، صص ۷-۲۶.
۴. احسایی، محمد بن علی بن ابی جمهور. (۱۴۰۵ق). عوالی اللثالی العزیزیه (ج ۲، چاپ اول). قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۵. اخلاقی، بهروز. (۱۳۶۰). «بحثی پیرامون توثیق اسناد تجاری». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۲۴)، صص ۱-۲۴.
۶. اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی (مجلسی دوم). (۱۴۱۰ق). بحار الأنوار (ج ۹۳، چاپ اول). بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب (ج ۶، چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ موسوی. (۱۴۰۷ق). القواعد الفقهیه (ج ۶، چاپ اول). قم: نشر الهادی.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره (ج ۲۰، چاپ اول). دفتر قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. بهجت گیلانی، محمدتقی. (۱۴۲۶ق). جامع المسائل (ج ۳). قم: دفتر معظم له.
۱۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ج ۹، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه (ج ۱۸، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۳. حسینی شیرازی، سیدصادق. (۱۴۲۵ق). التعليقات علی شرائع الإسلام (ج ۱، چاپ ششم). قم: انتشارات استقلال.





۱۴. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه (ج ۵، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین (ج ۲، چاپ اول). بیروت: دار الصفوه.
۱۶. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (ج ۲، چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (ج ۵، چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (ج ۳، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۰. حسینی روحانی قمی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام (ج ۲۰، چاپ اول). قم: دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۹ق). رساله توضیح المسائل. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۲. مؤمن قمی سبزواری، علی. (۱۴۲۱ق). جامع الخلاف و الوفاق (چاپ اول). قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.
۲۳. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ق). منهاج الصالحین (ج ۲، چاپ پنجم). قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
۲۴. شکری، فریده. (۱۳۹۰). رهن دین در نظام حقوقی ایران. مجله حقوقی دادگستر. (۷۵)، صص ۷۵-۱۱۲.
۲۵. طرابلسی، عبدالعزیز قاضی ابن براج. (۱۴۱۱ق). جواهر الفقه - العقائد الجعفریه (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین (ج ۶، چاپ سوم). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۲، چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضوية لأحیاء الآثار الجعفریه.

۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۷، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۰. عاملی کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج ۵، چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (حاشیه نویسن: کلانتر، ج ۴، چاپ اول). قم: کتابفروشی داوری.
۳۲. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (ج ۴، چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان (ج ۱، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین (چاپ اول). تهران: مؤسسه و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق الف). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۲، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ق ب). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (ج ۵، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ج ۱۳، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۹ق). نهاية الأحکام فی معرفة الأحکام (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ق). تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۰. علوی قزوینی، سیدعلی. (۱۳۸۲). «رهن دین». مجله حقوق خصوصی، (۴)، صص ۶۳-۸۰.



فقه



۴۱. عیسیای تفرشی، محمد؛ نصیری، مرتضی؛ شهبازی نیا، مرتضی؛ و شکری، فریده. (۱۳۸۹). وثیقه شناور در نظام حقوقی آمریکا و ایران. مدرس علوم انسانی. (۶۷)، صص ۱۹۵-۲۲۲.
۴۲. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلّی. (۱۴۰۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (بی تا). مفاتیح الشرائع (ج ۳، چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته.
۴۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). عقود معین (ج ۴، چاپ چهارم). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۴۵. کریمی، عباس. (۱۳۷۶). رهن دین. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۳۸)، صص ۱۹-۴۲.
۴۶. گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۱۳ق). جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (ج ۲، چاپ اول). تهران: مؤسسه کیهان.
۴۷. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۸. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه (ج ۱، چاپ ششم). قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
۴۹. محقق داماد، محمد. (۱۳۸۲ق). المحاضرات، (ج ۱، چاپ اول). اصفهان: نشر مبارک.
۵۰. مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی. (۱۴۱۷ق). العناوین الفقهیه (ج ۲، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۱. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه (ج ۱، چاپ پنجم). قم: انتشارات اسلامی.
۵۲. مغربی، نعمان بن محمد تمیمی ابوحنیفه. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام (ج ۲، چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الأصول (ج ۲، چاپ دوم). قم: موسسه الإمام علی بن ابی طالب.
۵۴. مکی، محمد. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۵. منتظری نجف آبادی، حسین علی. (۱۴۱۳ق). الأحکام الشرعیة علی مذهب أهل البيت علیهم السلام. قم: نشر تفکر.



۵۶. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۲۵، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۷. نجفی، محمدحسین بن علی بن محمدرضا. (۱۳۵۹ق). تحریر المجله. (ج ۱، چاپ اول). نجف: المكتبة المرتضویه.
۵۸. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). توضیح المسائل. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.
۵۹. هاشمی، سید محمود. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (ج ۱، چاپ اول). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۶۰. همدانی، آقا رضا بن محمدهادی. (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه (ج ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی.
۶۱. یوسفی، حسن بن ابی طالب. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع (ج ۱، چاپ سوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.



## References

1. Abu Atta, M. (1387 AP). "Receipt condition in Iranian and French law". *Journal of the Faculty of Humanities*, Semnan University, (23), pp. 7-26. [In Persian]
2. Akhlaqi, B. (1360 AP). "Debate on the authentication of commercial documents." *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, (24), pp. 1-24. [In Persian]
3. Alavi Qazvini, S. A. (1382 AP). "Rahn Din". *Journal of Private Law*, (4), pp. 63-80. [In Persian]
4. Allama Hali, H. (1420 AH). *Tahrir al-Ahkam al-Shara'e ala Madhab al-Imamiyah*. (vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
5. Allama Heli, H. (1410 AH). *Irshad al-Adhan ila Ahkam al-Iman*. (Vol. 1, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
6. Allama Heli, H. (1411 AH). *Tabsirah al-Mute'alimin fi Ahkam al-Din*. (1<sup>st</sup> Ed.). Tehran: Institute and Publishing affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
7. Allama Heli, H. (1413 AH b). *Mukhtalif al-Shia fi AHkam al-Shari'ah*. (Vol. 5, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
8. Allama Heli, H. (1413 AH). *Qava'ed al-Ahkam fi Ma'arifah al-Halal va al-Haram*. (vol. 2, first edition). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
9. Allama Heli, H. (1414 AH). *Tadkirah al-Foqaha*. (vol. 13, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
10. Allama Heli, H. (1419 AH). *Nahayah al-Ahkam fi Ma'arifah al-Ahkam*. (vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
11. Ameli Karaki, A. (1414 AH). *Jame' al-Maqasid fi Sharh al-Qava'ed*. (Vol. 5, 2nd Ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
12. Ameli, Z. (1410 AH). *al-Rawzah al-Bahiya fi Sharh al-Lom'ah al-Dameshqiah*. (Kalantar, Ed.). (Vol. 4, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Davari Bookstore. [In Arabic]
13. Ameli, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Islam*. (Vol. 4, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-islamiyah. [In Arabic]
14. Ansari, M. (1415 AH). *Kitab al-Makasib*. (Vol. 6, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: World Congress in honor of Sheikh Azam Ansari. [In Arabic]
15. Bahrani, Y. (1405 AH). *Alp-Hada'eq al-Nazirah fi Ahkam al-Itrat al-Tahirah*. (vol. 20, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom Office: Islamic Publications affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]



تفصیلاً

16. Behjat Gilani, M. (1426 AH). *Jame' al-Masa'il*. (Vol. 3). Qom: Office of Bahjat Gilani. [In Arabic]
17. Bojnourdi, S. H. (1407 AH). *al-Qava'ed al-Fiqhiyah*. (vol. 6, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Al-Hadi Publications. [In Arabic]
18. Ehsaei, M. (1405 AH). *Awali Al-Laali Al-Aziziyah* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Dar Seyed Al-Shohada le al-Nashr. [In Arabic]
19. Faiz Kashani, M. (n.d.). *Mafatih al-Shara'e*. (Vol. 3, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
20. Fakhr al-Muhaqiqin, M. (1407 AH). *Izah al-Fawa'ed fi Sharh Mishkat al-Qava'ed*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
21. Gilani, A. (1413 AH). *Jame' al-Shatat fi Ujubah al-Su'alat*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Tehran: Kayhan Institute. [In Arabic]
22. Haeri, S. A. (1418 AH). *Riaz al-Masa'il*. (Vol. 9, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
23. Hakim, S. M. (1415 AH). *Minhaj Al-Saleheen* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Beirut: Dar Al-Safwa. [In Arabic]
24. Hamedani, A. (1416 AH). *Mesbah al-Faqih* (vol. 14, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Mu'asisah al-Jafariyah le Ihya al-Torath va Mu'asisah al-Nashr al-Islami. [In Arabic]
25. Hashemi, S. M. (1426 AH). *Culture of jurisprudence according to the religion of Ahlulbayt* (Vol. 1, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: The Institute for Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of Ahlul-Bayt. [In Arabic]
26. Heli, M. (1404 AH). *Al-Tanqih al-Ra'i le Mukhtasar al-Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
27. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Vasa'il al-Shia*. (vol. 18, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
28. Hosseini Ameli, S. J. (1419 AH). *Miftah al-Kiramah fi Sharh Qava'ed al-Allamah*. (vol. 5, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. [In Arabic]
29. Hosseini Shirazi, S. S. (1425 AH). *Al-Ta'aliqat ala Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Islam*. (Vol. 1, 6<sup>th</sup> Ed.). Qom: Esteghlal Publications. [In Arabic]
30. Ibn Idris Heli, M. (1410 AH). *Al-Sara'ir al-Hawi le Tahrir al-Fatawa*. (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
31. Ibn Zahra, H. (1417 AH). *Ghoniyyah al-Nozou' ila Ilmi al-Usul va al-Forou'*. (1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
32. Isaei Tafreshi, M., & Nasiri, M., & Shahbazinia, M., & Shukri, F. (1389 AP). Floating collateral in the US and Iranian legal systems. *Journal Teacher of Humanities*. (67), pp. 195-222. [In Persian]
33. Isfahani, M. (1410 AH). *Bihar al-Anwar*. (vol. 93, 1<sup>st</sup> Ed.). Beirut: Mu'asisah al-Tab'a va al-Nashr. [In Arabic]



34. Karimi, A. (1997). Rahn-e- Din. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, (38), pp. 19-42.
35. Katozian, N. (1382 AP). *Certain contracts* (vol. 4, 4<sup>th</sup> Ed.). Tehran: Inteshar Co. in collaboration with Bahman Borna. [In Persian]
36. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame' al-Madarik fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. (vol. 3, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
37. Khomeini, S. R. (1421 AH). *Kitab al-Bay'e*. (Vol. 5, 1<sup>st</sup> Ed.). Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini. [In Arabic]
38. Khomeini, S. R. (n.d.). *Tahrir al-Wasila*. (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Dar Al-Ilm Press Institute.
39. Maghribi, N. (1385 AH). *Duaim al-Islam* (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
40. Makarem Shirazi, N. (1428 AH). *Anwar al-Osul* (Vol. 2, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib Institute. [In Arabic]
41. Maki, M. (1417 AH). *al-Dorous al-Shara'e fi Fiqh al-Imamiyah*. (vol. 3, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
42. Maraghi, S. M. (1417 AH). *al-Anawin al-Fiqhiyah*. (vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
43. Mohaghegh Damad, M. (1382 AH). *al-Mohazirat*, (Vol. 1, 1<sup>st</sup> Ed.). Isfahan: Mubarak Publications. [In Arabic]
44. Mohaqeq Heli, N. (1408 AH). *Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Islam fi Masa'il al-Halal va al-Haram*. (vol. 2, 2<sup>nd</sup> Ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic]
45. Mohaqeq Heli, N. (1418 AH). *Al-Mukhtasar al-Nafi' ' fi Fiqh al-Imamiya* (vol. 1, 6<sup>th</sup> Ed.). Qom: Mu'asisah al-Matbu'at al-Dinniyah. [In Arabic]
46. Montazeri Najafabadi, H. (1413 AH). *al-Ahkam al-Shariah ala Mazhab Ah-lulbayt*. Qom: Tafakor Publications. [In Arabic]
47. Muzaffar, M. R. (1430 AH). *Usul Fiqh*. (Vol. 1, 5<sup>th</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
48. Najafi, M. (1359 AH). *Tahrir al-Majalah*. (Vol. 1, 1<sup>st</sup> Ed.). Najaf: Al-Maktabah Al-Murtazawiyah.
49. Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Islam*. (Vol. 25, 7<sup>th</sup> Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
50. Rouhani Qomi, S. S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq*. (Vol. 20, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Dar Al-Kitab - Imam Sadegh School. [In Arabic]
51. Sabzevari, A. (1421 AH). *Jame' Al-Khalaf va Al-Wefaq*. (1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Context providers for Reappearance of Imam Asr. [In Arabic]
52. Shukri, F. (1390 AP). Mortgage of religion in the Iranian legal system. *Legal Journal of Justice*. (75), pp. 75-112. [In Persian]



53. Sistani, S. A. (1417 AH). *Minhaj Al-Saleheen* (Vol. 2, 1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Office of Ayatollah Sistani. [In Arabic]
54. Sobhani Tabrizi, J. (1429 AH). *Risalah Tawzih al-Masa'il*. Qom: Imam Sa-degh Institute. [In Arabic]
55. Tarihi, F. (1416 AH). *Majma' al-Bahrain*. (Vol. 6, 3<sup>rd</sup> Ed.). Tehran: Mortazavi Bookstore. [In Arabic]
56. Terablosi, A. (1411 AH). *Jawahir al-Fiqh- al-Aqa'id al-Jafaraiah*. (1<sup>st</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. [In Arabic]
57. Tusi, A. (1387 AH). *al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyah*. (2<sup>nd</sup> vol.). Tehran: Al-Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works. [In Arabic]
58. Tusi, A. (1400 AH). *al-Nahayah fi Mojarad al-Fiqh va al-Fatawa*. (2<sup>nd</sup> Ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
59. Tusi, A. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam* (vol. 7, 4<sup>th</sup> Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
60. Vahid Khorasani, H. (1428 AH). *Tawzih al-Masa'il*. Qom: Imam Baqir School. [In Arabic]
61. Yousefi, H. (1417 AH). *Kashf al-Rumouz fi Sharh Mukhtasar al-Nafi'*. (vol. 1, 3<sup>rd</sup> Ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the seminary teachers' association. [In Arabic]

